

## واژه‌های غیربسیط فارسی در صرف واژگانی و صرف ساختی

زهرا عباسی\*

استادیار زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۵/۶/۱

دریافت: ۹۵/۳/۲۶

### چکیده

زبان فارسی از دو فرایند اشتقاق و ترکیب به صورت زایا در ساخت واژه‌های جدید بهره می‌گیرد. این پژوهش ضمن تحلیل واژه‌های غیربسیط فارسی، در دو انگاره صرف ساختی و صرف واژگانی به این سؤال پاسخ می‌دهد که کدام انگاره در تحلیل واژه‌های غیربسیط فارسی کارآمدتر است. بر اساس این پرسش، فرضیه‌ای مطرح شد که با توجه به بهره‌مندی صرف ساختی از طرح‌واره‌های انتزاعی صرفی، ساخت سلسله‌مراتبی واژه‌های غیربسیط و ارائه تحلیل معنایی این انگاره در تحلیل واژه‌های غیربسیط فارسی کارآمدتر است. با بررسی دو فرایند اصلی ترکیب و اشتقاق در دو انگاره صرف ساختی و واژگانی با توجه به داده‌های زبان فارسی، مقایسه آن‌ها با یکدیگر و نیز بررسی موارد خلاف قاعده در صرف واژگانی مشخص شد. هرچند هر دو انگاره یادشده نگرشی واژه‌بنیاد به صرف دارند؛ اما صرف ساختی با بهره‌مندی از مفهوم ساخت برای تحلیل پدیده‌های صرفی، طرح‌واره‌های انتزاعی و توجیه معنای واژه‌های غیربسیط بر اساس داده‌های تحقیق در تحلیل واژه‌های غیربسیط، کارآمدتر از انگاره صرف واژگانی است. از این رو فرضیه این پژوهش تأیید شد.

واژگان کلیدی: صرف واژگانی، صرف ساختی، ترکیب، اشتقاق، طرح‌واره ساختی.

## ۱. مقدمه

بررسی‌های واژگانی صرف در چارچوب دستور زایشی از دهه هفتاد، با انتشار آثاری از سوی متیوز<sup>۱</sup> (1974)، آرونوف<sup>۲</sup> (1976) و هله<sup>۳</sup> (1973) رونق یافت. مقایسه واژه‌های غیربسیط در صرف واژگانی و صرف ساختی در این نوشتار مطرح می‌شود. هر دو انگاره را می‌توان انگاره واژه‌بنیاد دانست؛ زیرا واژه به‌منزله اساس تحلیل در هر دو انگاره مورد نظر است.

در مدل صرف واژگانی، واژه به‌عنوان محور اصلی تجزیه و تحلیل‌های صرفی مطالعه می‌شود (Hockett, 1958). اجزای دستوری صرفی به‌صورت سطوح سلسله‌مراتبی نظم می‌یابند (Allen, 1978; Siegel, 1974; Kiparsky, 1982)، و ندها سطوح و پایه را تغییر می‌دهند و ترتیب سطوح بیانگر ترتیب عملکرد فرایندهای واژه‌سازی می‌شوند.

از سوی دیگر، در صرف ساختی که نظریه‌ای ساخت-بنیاد از صرف<sup>۴</sup> است و بخشی از دستور ساختی به‌شمار می‌رود، واژه‌های غیربسیط به‌عنوان نشانه‌ها<sup>۵</sup> و جفت‌های صورت-معنی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین به صرف نشانه-بنیاد<sup>۶</sup> (Inkelas and Zoll, 2005) شباهت دارد. هدف نظریه صرف ساختی درک بهتر از رابطه نحو، صورت، واژگان و ویژگی‌های معنایی واژه‌های غیربسیط است. این نظریه چارچوبی فراهم می‌کند که در آن تفاوت‌ها و مشترکات سازه‌های سطح واژه و سازه‌های سطح گروه توجیه می‌شود. با توجه به اینکه زبان فارسی از دو فرایند اشتقاق و ترکیب به‌صورت زایا در ساخت واژه‌های جدید بهره می‌گیرد، در این جستار ضمن مرور تحلیل واژه‌های غیربسیط در هر دو انگاره، برتری تحلیل واژه‌های غیربسیط در انگاره صرف ساختی بررسی می‌شود. پرسش پژوهش به این شرح است:

تحلیل واژه‌های غیربسیط در انگاره‌های صرف واژگانی و صرف/ واج‌شناسی واژگانی با هم چه تفاوتی دارد و کدام انگاره در تحلیل کارآمدتر است؟

براساس این پرسش، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که با توجه به بهره‌مندی صرف ساختی از طرح‌واره‌های انتزاعی صرفی، ساخت سلسله‌مراتبی واژه‌های غیربسیط و تحلیل معنایی این گونه، در تحلیل واژه‌های غیربسیط فارسی کارآمدتر است.

افزون‌بر مقدمه، این مقاله شامل پنج بخش مبانی نظری و پیشینه، مقایسه اشتقاق در صرف واژگانی و صرف ساختی، مقایسه ترکیب در صرف واژگانی و صرف ساختی، مرز مبهم

اشتقاق و ترکیب در صرف ساختی، و نتیجه‌گیری است.

## ۲. مبانی نظری و پیشینه

این بخش به معرفی انگاره و پیشینه تحقیقاتی صرف/ واج‌شناسی واژگانی و سپس انگاره صرف ساختی اختصاص دارد که به ترتیب بیان می‌شود.

### ۲-۱. صرف/ واج‌شناسی واژگانی

انگاره صرف/ واج‌شناسی واژگانی از جمله رهیافت‌های علم صرف است که در چارچوب دستور زایشی، نظام واژگانی و ارتباط آن با دیگر حوزه‌های زبان را توصیف و تبیین می‌کند. ویژگی اصلی این نظریه، قرارگرفتن واژه و نه تکواژ، در کانون مطالعات صرفی است و از این دیدگاه، صرف واژگانی به رهیافت «واژه و سیفگان» شباهت دارد (Katamba, 2006: 89). ادعای اصلی پیروان این رهیافت، آن است که میان قواعد نقش‌دار در ساختار صرفی واژه و قواعد آوایی که مسئولیت تلفظ واژه‌ها را بر عهده دارند، ارتباط مستقیم وجود دارد. این قواعد در واژگان و در جایگاه‌هایی با نام سطوح/ لایه‌ها قرار می‌گیرند و سلسله‌مراتبی یکی پس از دیگری سازمان می‌یابند. در صرف واژگانی به‌گفته‌ی اگراودی و همکاران (۱۶۴:۱۹۸۹)، وندها به‌صورت لایه‌ای به واژه‌هایی که از پیش در زبان وجود دارند، افزوده می‌شوند. براساس این چارچوب، برون‌داد هر لایه از اشتقاق واژه‌ای است که تابع محدودیت‌های حاکم بر خوش-ساختی واژه است. بنابراین در صرف واژگانی، به فرایند اشتقاق، جایگاه و ترتیب وندها بیش از انواع دیگر واژه‌سازی توجه شده است.

در صرف واژگانی، وند با این مشخصات در واژگان قرار می‌گیرد (آرام، ۱۳۸۷: ۱۸۹):

الف. مشخصه معنایی؛

ب. اطلاعاتی درباره پایه‌ای که به آن متصل می‌شود؛

ج. مقوله دستوری حاصل از اتصال آن به پایه؛

د. سطحی که به آن تعلق دارد.

مورد چهارم اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا جنبه‌های رفتاری بسیاری در هر وند وجود دارد که تنها مخصوص آن نیست و با دیگر وندهای آن سطح همسان است. پس با قراردادن وندها در



یک سطح قادر خواهیم بود مشخصه‌ای کلی درباره رفتار وندها توصیف کنیم. دسته‌بندی وندها<sup>۱</sup> (پیشوندها<sup>۱</sup> و پسوندها<sup>۱</sup>) به دو دسته خنثی و غیرخنثی، براساس تفاوت در رفتار واجی‌شان صورت می‌گیرد: وندهای خنثی<sup>۱۱</sup> بر پایه واژگانی‌ای که بدان می‌چسبند، هیچ‌گونه تأثیر واجی ندارند؛ اما وندهای غیرخنثی<sup>۱۲</sup> در همخوان، واکه و یا جایگاه تکیه پایه‌ای که بدان می‌چسبند، تغییر ایجاد می‌کنند (Katamba, 2006: 89). این تمایز میان رفتار وندها نیز مفهوم جدیدی نیست و با مفهومی مقایسه می‌شود که در انگاره SPE، به ترتیب وند اولیه<sup>۱۳</sup> (با نشانه +) و وند ثانویه<sup>۱۴</sup> (با نشانه #) نامیده می‌شوند (بهرامی خورشید، ۱۳۹۴: ۵۱).

آرام (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فرایند اشتقاق در زبان ترکی آذری»، برگرفته از پایان‌نامه دکتری وی با نام *فرایند اشتقاق در زبان ترکی آذری*، تنها به مطالعه فرایند اشتقاق در ترکی آذری بر پایه نظریه صرف واژگانی پرداخته است. هدف اصلی او در این دو اثر، محک‌زدن انگاره کیپارسکی با داده‌هایی به‌جز داده‌های زبان انگلیسی است. آرام در این دو اثر، از شیوه آزمایشگاهی در تحلیل داده‌ها بهره برده است. وی با توجه به شواهد نتیجه گرفته که این انگاره قادر است سطح کاربرد وندها را در ترکی آذری به‌درستی تعیین کند. او همچنین، بر-اساس این انگاره نشان داده است که فرایند اشتقاق، فرایندی زایا در ترکی آذری است که برپایه آن، می‌توان بسیاری از واژه‌های جدید را در این زبان ساخت. آرام در نهایت نتیجه گرفته است که این انگاره به‌خودی‌خود قادر به توصیف زبان ترکی آذری نیست؛ مگر اینکه تعدیلهایی در آن صورت گیرد.

غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی» به بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی در چارچوب انگاره صرف واژگانی پرداخته‌اند. آن‌ها ۶۲ وند تصریفی و اشتقاقی زبان فارسی را براساس رفتار واجی‌شان بررسی و نتایج خود را در هشت بند بیان کرده‌اند که خلاصه آن این‌گونه است: «غیر از پیشوندهای غیرفعلی اشتقاقی که معمولاً خنثی هستند، سایر پیشوندها و پسوندهای اشتقاقی و بیشتر وندهای تصریفی زبان فارسی غیرخنثی و تکیه‌بر هستند؛ لذا به این تعمیم دست می‌یابیم که بیشتر وندهای زبان فارسی گرایش به غیرخنثی بودن دارند» (غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی، ۱۳۹۰: ۸۳). این نشان می‌دهد انگاره صرف واژگانی برای تحلیل واژه‌های غیربسیط در زبان فارسی چندان کارآمد نیست.

محمد صدیق زاهدی (۱۳۹۲) در مقاله خود به بررسی لایه‌های واژگانی فارسی در مدل واج-شناسی و صرف واژگانی پرداخته و نتیجه گرفته است زبان فارسی دو لایه واژگان دارد: درون‌داد و برون‌داد. در لایه اول درون‌داد و برون‌داد از مقوله ریشه است. در لایه دوم درون‌داد و برون‌داد از مقوله کلمه است. برون‌داد لایه اول به لایه دوم می‌رود و پس از اعمال قاعده‌های صرفی به کلمه تبدیل می‌شود.

سحر بهرامی خورشید (۱۳۹۴) برای رفع نقص انگاره کپارسکی در تحلیل واژه‌های غیربسیط زبان فارسی، حلقه‌ای ارتباطی را پیشنهاد داده است که بتواند نمایانگر حرکتی چرخه-ای یا رفت‌وبرگشتی میان دو سطح واژگان و نحو زبان باشد؛ زیرا خاستگاه واژه‌های غیربسیط - که او از آن به‌عنوان گروه واژه‌ها یاد کرده- سطح نحو زبان است که پس از واژگانی‌شدن، بار دیگر به سطح نحو باز می‌گردند. گویا این حلقه، ضریب کارآمدی الگوی کپارسکی را افزایش می‌دهد. اما نکته مهم این است که اگر در تحلیل واژه‌ها به وجود حلقه‌ای ارتباطی قائل شویم درباره کارآمدی کل انگاره تردید کرده‌ایم؛ زیرا وجود انگاره به سطح‌بندی آن وابسته است و اگر به این سطح‌بندی، حلقه‌ای ارتباطی افزوده شود، گویا دیگر سطح‌بندی‌ای وجود ندارد و می‌توان هر مورد خلاف آن را با استفاده از وجود حلقه توجیه کرد.

### ۳. صرف ساختی

به مفهوم سنتی ساخت<sup>۱۵</sup> و اهمیت آن برای نظریه‌های زبان‌شناختی در چارچوب نظری دستور ساختی دوباره توجه شده است. ایده نخستین دستور ساختی<sup>۱۶</sup> بدین شرح خلاصه می‌شود:

در دستور ساختی، سیاهه‌ای از صورت-معنی/ کارکرد برای [عناصر] غیربسیط بازنمایی می‌شود که در آن، واژه‌ها با توجه به پیچیدگی‌های درونی از ساخت‌های دستوری متمایز می‌گردند. سیاهه ساخت‌ها ساخت‌مند نیستند. این سیاهه‌ها بیشتر شبیه به نقشه‌اند تا لیست. عناصر در این سیاهه از طریق سلسله‌مراتب توارثی الگوهای عمومی به هم مرتبط هستند (Michaelis and Lambrecht, 1996: 216).

بدین سان می‌توان هم الگوهای نحوی و هم الگوهای واژه‌سازی را به‌منزله ساخت در نظر گرفت. این ایده در شماری آثار چاپ‌شده برجسته است (Koenig, 1999; Riehemann, 1998; Booi, 2002 a and 2005 a).



گرت بویج، صرف ساختی را در قالب چند مقاله و کتاب طی سال‌های ۲۰۰۴ تاکنون معرفی کرد. بویج مطالعات خود را بیشتر به زبان هلندی انجام داد و تاکنون مقالات متعددی در معرفی و گسترش این رویکرد به صرف نگاشته است ( 2002, 2004, 2005, 2007, 2008, 2009, ) و در ادامه نتایج مطالعات خود را در کتابی با عنوان «صرف ساختی»<sup>۱۷</sup> (2010, 2011, 2012) ارائه کرده است. او در آثار خود نظریه‌ای ساخت-بنیاد از صرف<sup>۱۸</sup> معرفی کرده و در آن، شماری از پدیده‌های صرفی را براساس اصول و روش‌های دستور ساختی و آثار مرتبط، مانند دستور ساخت گروهی هسته‌بنیاد<sup>۱۹</sup>، زبان‌شناسی شناختی و رویکرد ساده‌تر به شیوه کالیکاور و چکنداف<sup>۲۰</sup> (2006) تحلیل کرده است. او در این آثار ضمن بهره‌مندی از مفهوم ساخت در صرف ساختی، به انواع پدیده‌های صرفی، از جمله ترکیب و اشتقاق از منظری جدید توجه کرده است.

در صرف ساختی<sup>۲۱</sup> واژه‌های غیربسیط<sup>۲۲</sup> به‌عنوان «ساخت در سطح واژه‌ها» در نظر گرفته می‌شوند و مفهوم ساخت، به معنی جفتی از صورت و معنی، برای بررسی دقیق ویژگی‌های واژه‌های غیربسیط بسیار مهم است. در این نوع نگرش به صرف، الگوهای صرفی با طرح‌واره‌های ساختی توجیه می‌شوند. واژه‌های غیربسیط ساخته‌هایی<sup>۲۳</sup> صرفی هستند که نمونه‌هایی<sup>۲۴</sup> از این طرح‌واره‌ها به شمار می‌روند و همچنین، هر طرح‌واره همبستگی میان صورت واجی، صورت صرفی-نحوی و معنی مجموعه‌واژه‌ها را بیان می‌کند.

بویج<sup>۲۵</sup> (2005 a: 111) درباره صرف ساختی می‌گوید:

صرف ساختی نظریه‌ای از صرف است که در آن واژه‌سازی به‌وسیله طرح‌واره‌های (الگوهای) صرفی در درجات مختلف از انتزاع در یک واژگان سلسله‌مراتبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. (در صرف ساختی) الگوهای واژه‌سازی را می‌توان به‌عنوان طرح‌واره‌هایی انتزاعی در نظر گرفت که مجموعه‌های واژه‌های غیربسیط موجود را با همبستگی نظام‌مند میان صورت و معنی تعمیم‌سازی می‌کند. این طرح‌واره‌ها مشخص می‌کند که چگونه واژه‌های غیربسیط جدید می‌توانند خلق شوند.

بنابراین الگوهای صرفی<sup>۲۶</sup> می‌توانند به‌صورت طرح‌واره‌های ساختی<sup>۲۷</sup> بازنمایی شوند، مجموعه‌ای از واژه‌های غیربسیط و صورت‌واژه‌ها<sup>۲۸</sup> را تعمیم‌سازی کنند و دستور کارهایی برای واژه‌سازی‌ها یا صورت‌واژه‌های جدید فراهم نمایند. این‌گونه طرح‌واره‌ها، بخشی از واژگان

سلسله‌مراتبی را با تعمیم‌سازی‌هایی در سطوح مختلف انتزاع تشکیل می‌دهد و مشخصه‌های جامع واژه‌های غیربسیط را که از سازه‌هایشان اشتقاق ناپذیرند، بررسی می‌کند. همچنین می‌تواند با طرح‌واره‌های غیربسیطی که هم‌وقوعی انواع خاصی از واژه‌سازی را نشان می‌دهد، یکی شود. قالب طرح‌واره‌های ساختی برای تحلیل واحدهای واژگانی گروهی با کارکردهای شبیه واژه، مانند اسم‌های گروهی، افعال غیر بسیط و گروهی و عبارات حاشیه‌ای مناسب است. در حوزه صرف ساختی، درباره واژه‌های زبان فارسی پژوهشی انجام نگرفته است.

#### ۴. مقایسه اشتقاق در صرف واژگانی و صرف ساختی

کاتامبا ( 94-96: 2006) معتقد است در صرف واژگانی، ترتیب سطوح در واژگان طبیعتاً بیانگر ترتیب فرایندهای ساخت واژه است و برون‌داد هر لایه از اشتقاق کلمه‌ای است که تابع محدودیت‌های حاکم بر خوش‌ساختی واژه است. براساس این چارچوب در سطح یک، وندهای غیرخنثی (وندهای اولیه که از نظر رفتار واجی غیرخنثی هستند) به پایه واژگانی می‌چسبند، سپس ریشه به‌اضافه وندهای افزوده‌شده در سطح یک، به‌عنوان درون‌داد سطح دو در نظر گرفته می‌شود. فرایندهای ترکیب و نیز وندهای ثانویه که به‌صورت خنثی عمل می‌کنند، در این سطح به واژه پیوند می‌خورند. پیامد طبیعی این فرض که سطوح در واژگان به این شکل ترتیب می‌یابند، این خواهد بود که بپذیریم وندهای غیرخنثی در سطح یک، به ریشه کلمه نزدیک‌ترند و وندهای خنثی به‌عنوان یک سطح بیرونی عمل می‌کنند.

مطلب مهم اینکه وندها، پیشوندها و پسوندها با ویژگی‌های نحوی خود، همانند اسم (N)، فعل (V)، صفت (A) و یا قید (Adv) در واژگان حضور دارند. هنگامی که این وندها به پایه‌ای افزوده می‌شوند، ویژگی مقوله‌ای سمت‌راست‌ترین وند، به کل واژه تراوش<sup>۲۹</sup> می‌کند؛ ازاین‌رو، سمت‌راست‌ترین پسوند، هسته واژه می‌شود و مقوله واژگانی کل واژه را مشخص می‌کند. این نوع ترتیب ساخت‌واژی درون لایه منفرد را در اصطلاح، مرتب‌شده درونی<sup>۳۰</sup>، و ترتیب میان لایه های مختلف را مرتب‌شده برونی<sup>۳۱</sup> می‌نامند (بهرامی خوشید، ۱۳۹۴: ۵۳).

وندهای تصریفی نیز همانند اشتقاقی‌ها به دو دسته خنثی و غیرخنثی تقسیم می‌شوند. جایگاه اعمال وندهای غیرخنثی (بی‌قاعده) لایه اول است. وندهای تصریفی لایه اول



بدین شرح‌اند:

۱. تکواژهایی منسوخ که رفتار آن‌ها پیش‌بینی‌نشده است؛
۲. فرایندهایی تصریفی که روزی پربسامد بوده‌اند، ولی اکنون نمود کمتری دارند؛
۳. وندهای قرضی که با شماری واژه، از زبان‌های بیگانه به زبان وارد شده‌اند و محدود به همان واژه‌های قرضی‌اند (همانجا).

برای مثال در واژه غیربسیط «گوشوران»، نخست وند اشتقاقی «-ش» به بن مضارع «گوی» پیوند خورده است. این وند به لایه اول تعلق دارد و پس از آن وند «ور» که به لایه دوم تعلق دارد، به واژه «گوش» که برون‌داد وندافزایی در لایه اول است، متصل شده است. در مرحله بعد، وند تصریفی «-ان» (نشانه جمع) به واژه «گوشور» افزوده شده است. در هر مرحله از وندافزایی، قواعد واجی نیز عمل می‌کنند و صورت آوایی واژه برون‌داد هر مرحله را نشان می‌دهند. به این ترتیب صرف واژگانی، همبستگی صورت صرفی و صورت واجی را نشان می‌دهد و برای وندافزایی به وجود لایه‌های مختلف قائل است.

همان‌گونه که گفته شد صرف ساختی رویکردی واژه‌بنیاد دارد. این رویکرد در تجزیه و تحلیل صرفی از منظری که در آن «واژه» نقطه آغاز تحلیل است به بررسی واژه‌های غیربسیط می‌پردازد. همچنین در صرف ساختی به همبستگی نظام‌مند میان صورت و معنی در تحلیل توجه می‌شود که در صرف واژگانی این همبستگی یافت نمی‌شود. در این گونه، تجزیه و تحلیل واژه‌ها بدین شکل مقایسه می‌شوند:

الف	ب
سیاه	سیاهی
بزرگ	بزرگی
کچل	کچلی
زیبا	زیبایی

با مقایسه این دو دسته واژه نتیجه گرفته می‌شود که تفاوت‌های صوری/شکلی میان واژه‌های (الف) و (ب) به صورت نظام‌مند با تفاوت معنی در آن‌ها ارتباط دارد. واژه‌های (ب) در مقایسه با واژه‌های (الف) پسوند اضافی «-ی» دارند و به سبب داشتن این پسوند، به این واژه‌ها



معنی «حالت یا ویژگی» نسبت به واژه‌های گروه (الف) افزوده شده است. بنابراین در صرف ساختی، الگوهای واژه‌سازی «-ی» به‌عنوان طرح‌های انتزاعی در نظر گرفته و بر مجموعه‌ای از واژگان پیچیده (غیربسیط) با ارتباطی نظام‌مند میان صورت و معنی تعمیم داده می‌شود. همچنین این طرح‌واره‌ها مشخص می‌کنند واژه‌های ترکیبی جدید چگونه می‌توانند ایجاد شوند. بنابراین برای واژه مشتق «آگاهی» می‌توان چنین ساختار صرفی درون‌واژه‌ای<sup>۳۲</sup> را در نظر گرفت:

[[آگاه] صفت [ی]] اسم

برای مجموعه‌ای از واژه‌های مشتق مانند آن، می‌توان چنین طرح‌واره انتزاعی را به دست داد:

[[X] صفت [ی]] اسم داشتن ویژگی، حالت یا صفت

این طرح‌واره، تعمیم‌سازی درباره صورت و معنی اسم‌های برگرفته از صفت منتهی به «-ی» را در واژگان فارسی نشان می‌دهد، می‌تواند نقطه آغازی برای تولید اسم‌های جدید فارسی منتهی به «-ی» باشد و کارکرد آن نیز همین نقطه آغاز بودن است. اما نکته برجسته اینجاست که صفت‌های برگرفته از اسم با پسوند «-ی»، به‌ضرورت از قیاس<sup>۳۳</sup> با این چند واژه خاص به دست نمی‌آید، به‌این‌ترتیب یک واژه جدید می‌تواند با جایگزینی متغیر<sup>۳۴</sup> X در این طرح‌واره با صفت شکل بگیرد. بدین سان صرف ساختی به‌خوبی مفهوم ساخت به‌عنوان جفت صورت-معنی را بازنمایی می‌کند.

برای مثال صفت جدید «بی‌ماشین» را می‌توان در جایگاه X در این طرح‌واره قرار داد و به واژه «بی‌ماشینی» دست یافت که معنی «وضع بدون ماشین بودن» را بیان می‌کند (مانند: بی-ماشینی این روزها من را کلافه کرده است). این نکته نشان می‌دهد صرف ساختی با بهره‌مندی از طرح‌واره‌های ساختی، همبستگی صورت واجی، صورت صرفی و معنای مجموعه‌واژه‌ها را توجیه می‌کند؛ یعنی از طریق یکسان‌سازی (هم‌شکل‌سازی)<sup>۳۵</sup> متغیرها در ساختار صوری<sup>۳۶</sup> و نیز در مشخصه‌های معنایی<sup>۳۷</sup>، طرح‌واره به‌صورت ثابت<sup>۳۸</sup> تبدیل می‌شود. یکسان‌سازی عملکردی<sup>۳۹</sup> پایه‌ای است که هم در سطح واژه و هم در سطح گروه رخ می‌دهد و عبارتهای زبانی خوش‌ساختی خلق می‌کند.

این‌گونه تحلیل واژه‌های مشتق در صرف ساختی این نکته را بیان می‌کند که درحقیقت



تکواژه‌های دستوری، مانند وندها، خود واحدهای واژگانی نیستند و فقط به‌عنوان جزئی از کلمات غیربسیط و بخشی از طرح‌واره‌های انتزاعی واژه‌های غیربسیط به‌شمار می‌آیند. این صورت از بازنمایی، در راستای ایده اصلی صرف واژه‌بنیاد است، یعنی این واژه است که پایه دانش صرف و زایایی را تشکیل می‌دهد. پس به‌راحتی می‌توان وجود یا تولید واژه‌های غیربسیط با وندی خاص را پیش‌بینی کرد. صرف ساختی زایایی وندافزایی در زبان فارسی را به‌خوبی توجیه می‌کند و قاعده‌مندی‌های معنایی را نشان می‌دهد.

این ایده که الگوهای واژه‌سازی را می‌توان انتزاعی از واژه‌های مرتبط دانست، ریشه در سنتی کهن دارد (Booij, 2010 b: 2). برای مثال زبان‌شناس آلمانی هرمن پاول<sup>۴۱</sup> در اثر معروف خود به نام «اصول تاریخ زبان»<sup>۴۲</sup>، که در سال ۱۸۸۰ چاپ شد، آورده است:

یادگیرندگان زبان با یادگیری واژه‌های منفرد و صورت واژه‌ها کار خود را آغاز می‌کنند، اما به تدریج از این واژه‌های ثابتی که می‌آموزند به یک انتزاع دست می‌یابند و بر این اساس طرح‌واره‌های انتزاعی، واژه‌های جدید و صورت‌واژه‌های جدید را تولید می‌کنند (Ibid, 2010:2).

این نکته کاربران زبان را قادر می‌سازد تا هم در واژه‌سازی<sup>۴۳</sup> و هم در تصریف<sup>۴۴</sup> خلاقانه عمل کنند. این سنت در رویکرد جانشین<sup>۴۵</sup> برای واژه‌سازی، در آثار شولتینک<sup>۴۶</sup> (1962)، ون مارله<sup>۴۷</sup> (1985) و در آثار اخیر در انواع دستور زبان زایشی غیرگشتاری، مانند (HPSG) دستور ساخت‌گروهی ریشه‌بنیاد (Riehemann, 1998, 2001) ادامه یافته است (Booij, 2010 b: 3).

به این ترتیب طرح‌واره‌های صرفی<sup>۴۸</sup> به ارتباطات میان واژه‌ها وابسته‌اند و این مدل صرف به «مدل شبکه‌ای»<sup>۴۹</sup> معروف شده است (Bybee, 1995) و مفهوم «شبکه» اصطلاحی خاص برای مفهوم‌سازی مجموعه‌ای از ارتباطات میان واژه‌ها در واژگان است (Bochner, 1993). می‌توان گفت این طرح‌واره مجوزی برای اسم‌های منتهی به «-ی» در واژگان فارسی است. واژه‌های غیربسیط خواه دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد<sup>۴۹</sup> باشند، یا به صورت قراردادی<sup>۵۰</sup> به وجود بیایند، به یکباره خلق می‌شوند و در واژگان زبان ذخیره می‌شوند.

براساس فرض صرف ساختی، واژه‌های غیربسیط مانند واژه‌های مشتق که برون‌داد عملکردهای صرفی‌اند، می‌توانند در واژگان فهرست شوند. به‌طورکلی طرح‌واره‌های صرفی دو کارکرد دارند: «اول اینکه آن‌ها ویژگی‌های قابل پیش‌بینی واژه‌های مرکب موجود را بیان می‌کنند و دوم اینکه تعیین می‌کنند چگونه واژه‌های جدید می‌توانند به وجود آیند»

(Jackendoff, 1975).

نکته دیگر در صرف ساختی، اعتقاد به ساخت سلسله‌مراتبی طرح‌واره‌های صرفی است. به-طورکلی مفهوم «دستور زبان» دو مفهوم قاعده<sup>۱</sup> و فهرست<sup>۲</sup> را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد (Langacker, 1987) و این فرض نادرست را به وجود می‌آورد که ساخته‌های زبانی یا به-وسیله قاعده شکل گرفته‌اند و یا در یک لیست قرار می‌گیرند. همچنین امکان ندارد ساخته‌های زبانی هم به قاعده مربوط باشد و هم در فهرست قرار بگیرد. ارتباط طرح‌واره یادشده در بخش پیشین و واژه‌های منفرد که به این طرح‌واره مرتبط‌اند، از نوع نمونه‌سازی<sup>۳</sup> است و هریک از اسم‌های مختوم به «-ی» آن را نمونه‌سازی می‌کند. این طرح‌واره نیز نشان می‌دهد که «-ی» تکواژ مقیدی است و به‌تنهایی به‌عنوان واژه مستقل به‌کار نمی‌رود. بنابراین در صرف ساختی، واژه‌های غیربسیطی چون «دانشمندانه‌تر»، به‌صورت سلسله‌مراتبی ساخته می‌شود، در هر مرحله محصول فرایند صرفی در سیاهه<sup>۴</sup> واژگان نخیره می‌گردد و به‌عنوان درون‌داد فرایند صرفی بعدی به‌کار گرفته می‌شود.

دان + ش ← دانش

دانش + مند ← دانشمند

دانشمند + آنه ← دانشمندانه

دانشمندانه + تر ← دانشمندانه‌تر

هریک از این مراحل به‌صورت طرح‌واره چنین است:

[X] بن مضارع[ش] اسم

[Y] اسم[مند] صفت

[Z] صفت[انه] صفت

[M] صفت[تر] صفت

در صرف ساختی، خلاف صرف واژگانی دسته‌بندی و ندها براساس میزان نزدیکی به ریشه مورد نظر نیست؛ زیرا در هر مرحله، درون‌داد فرایند صرفی اشتقاق می‌تواند ساختی غیربسیط باشد که در سیاهه<sup>۴</sup> واژگان نخیره شده است. بنابراین اهل زبان برای تولید واژه «دانشمندانه‌تر»، تکواژهای دان، ش، مند، انه و تر را با ترتیبی ویژه، مانند آنچه در صرف ساختی در نظر است، درهم نمی‌آمیزند؛ زیرا اگر فرض بر این باشد که اهل زبان تکواژهای یاد-

شده را هم‌زمان با هم می‌آمیزند، موضوع نزدیکی و ندها به ریشه مطرح می‌شود؛ درحالی‌که در صرف ساختی، «دانشمندانه‌تر» از افزوده‌شدن پسوند -تر به واژه موجود در سیاهه واژگان، یعنی «دانشمندانه» به وجود آمده است.

این استدلال را برای واژه‌های «تأسیساتی» و «اطلاعاتی» نیز می‌توان در نظر گرفت. در صرف واژگانی، اعتقاد بر این است که پسوند «-ی» به لایه‌ای پیش از نشانه جمع «ات» تعلق دارد و باید پیش از آن به واژه تأسیس و اطلاع پیوند بخورد. بنابراین برای تحلیل چنین واژه‌هایی در صرف واژگانی نیازمند استدلال‌های مضاعفی هستیم؛ درحالی‌که در صرف ساختی این دو واژه از ترکیب واژه‌های موجود تأسیسات و اطلاعات با پسوند صفت‌ساز «-ی» به وجود آمده‌اند. می‌توان آن‌ها را با این طرح‌واره انتزاعی مستدل کرد:

[[X]] اسم [ی] صفت منتسب بودن به X

بنابراین موضوع نزدیکی و ندها به ریشه چندان مطرح نیست و می‌توان نتیجه گرفت که صرف ساختی نگاهی واژگانی‌تر به صرف دارد، بهتر می‌تواند ساخت درونی واژه‌های غیربسیط فارسی را توجیه کند و قاعده‌مندی‌های معنایی را نشان دهد.

با بررسی شیوه تحلیل مثال‌های «گویشوران» و «دانشمندانه‌تر» و تحلیل واژه‌های «تأسیساتی» و «اطلاعاتی» در صرف‌های واژگانی و ساختی می‌توان همین نتیجه را گرفت؛ زیرا در صرف واژگانی و ندها به صورت لایه‌ای به پایه واژگانی اضافه می‌شود. اگر چند وند به پایه افزوده شود (در واژه‌های تأسیساتی و اطلاعاتی)، ترتیب قرارگرفتن و ندها و لایه‌ای و مرحله‌ای بودن اتصال آن‌ها به پایه مهم است. بنابراین، نمی‌توان توجیه کرد که چرا نخست وندی از لایه دوم به پایه افزوده شده و سپس وندی از لایه اول به برون‌داد مرحله اول وندافزایی پیوند خورده است. گویا در صرف واژگانی، خود پایه و ترتیب اتصال و ندها اهمیت بیشتری دارد تا برون‌داد مراحل مختلف به‌عنوان واژه‌ای مستقل که بتواند درون‌داد قاعده وندافزایی دیگری باشد. پس، خلاف ادعای خود انگاره، کم‌وبیش نگاهی تکواژبنیاد را در صرف واژگانی می‌توان مشاهده کرد؛ اما در صرف ساختی به راحتی این نوع واژه‌ها توجیه می‌شوند. واژه‌های تأسیسات و اطلاعات که برون‌داد قاعده وندافزایی هستند، خود درون‌داد قاعده وندافزایی دیگری خواهند بود. به این ترتیب، با نگاه کاملاً واژگانی این انگاره به راحتی می‌توان وندافزایی‌هایی از این نوع را توجیه کرد و این نکته کارآمدی این انگاره را در قیاس با صرف

واژگانی نشان می‌دهد.

### ۵. مقایسه ترکیب در صرف واژگانی و صرف ساختی

در فرایند ترکیب با کنار هم گذاشتن دو یا چند واژه بسیط یا تکواژ واژگانی (آزاد یا وابسته) و تکواژ آزاد دستوری یا دو واژه غیربسیط، واژه جدیدی ساخته می‌شود. در بسیاری زبان‌ها، ترکیب واژه‌ها با هم و فرایند ترکیب از فرایندهای زایای واژه‌سازی به شمار می‌آید. واژه مرکب از دو یا چند تکواژ قاموسی پدید می‌آید و دست‌کم شامل دو پایه است که هر دو، واژه‌اند یا اینکه ریشه تکواژ شمرده می‌شوند (Katamba, 2006: 549).

در صرف واژگانی و پژوهش‌های انجام‌گرفته براساس آن، به انگاره فرایند ترکیب و ساخت واژه‌های مرکب توجه نشده است (آرام، ۱۳۸۷)؛ زیرا این انگاره بیشتر به ترتیب اتصال وندها به پایه، در واژه‌های مشتق پرداخته است و در پژوهش‌هایی که براساس این انگاره صورت گرفته نیز فرایند اشتقاق در نظر بوده است (همان، ۱۸۵). به‌طورکلی انگاره کیپارسکی (1982) از صرف واژگانی شامل سه سطح/ لایه است. در سطح اول، مرز تصریفی و اشتقاقی و در سطح دوم، مرز اشتقاقی و ترکیب قرار دارد و همه به یک لایه اختصاص یافته است. در انگاره دوسطحی از صرف واژگانی، سطوح این‌گونه تفکیک شده‌اند:

سطح ۱: اشتقاق بی‌قاعده، تصریف بی‌قاعده، تکرار<sup>۴</sup>، دوگان‌سازی (و مرکب درون‌مرکز)؛

سطح ۲: اشتقاق باقاعده، تصریف باقاعده، مرکب برون‌مرکز و مرکب متوازن.

به این ترتیب در انگاره دوسطحی، بخشی از فرایند ترکیب به سطح یک و بخش دیگر به سطح دو اختصاص یافته است. پس می‌توان گفت واژه‌های مرکب درون‌مرکز «میهمان‌سرا»، «اره- ماهی»، «چشم‌پزشک»، «آب‌انگور»، «راه‌آهن» و «آچارفرانسه»، در سطح یک؛ واژه‌های مرکب برون‌مرکز «قایم‌موشک»، «نیم‌پهلوی»، «چشم‌سفید»، «پابره‌نه»، «دست‌گشاده» و واژه‌های مرکب متوازن «شیرقهوه»، «کت‌وشلوار»، «کله‌پاچه» و «آب‌نمک» در سطح دو تولید شده‌اند. صرف واژگانی بیش از این تحلیلی برای واژه‌های مرکب ارائه نمی‌دهد و درباره معنای واژه‌های غیربسیط نیز سکوت می‌کند. اما در صرف ساختی، واژه‌های مرکب به صورت ساخت‌های سلسله‌مراتب توارثی تحلیل می‌گردد، طرح‌واره‌ای برای هر ساخت ارائه و در آن، به معنای واژه



حاصل توجه می‌شود. به‌طور معمول، مفهوم قاعده نقش مهمی در محاسبات واژه‌سازی ایفا می‌کند. قواعد ترکیب در فارسی به‌طور کلی به این ترتیب است:

$$X+Y \rightarrow [XY]_Z$$

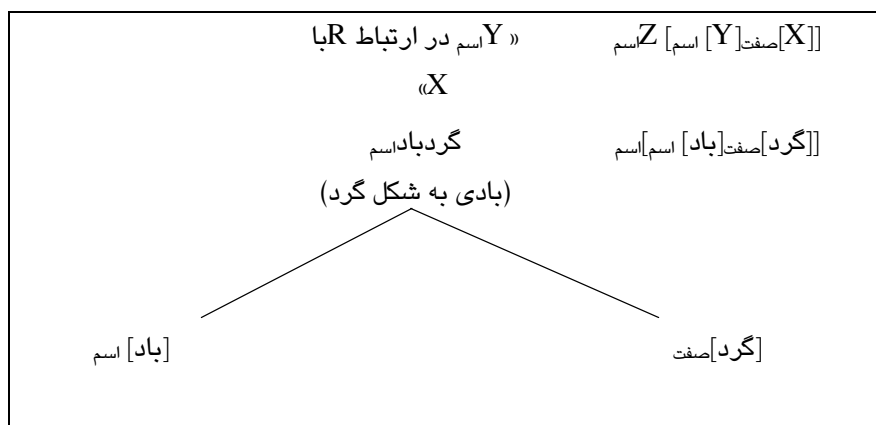
در این قاعده  $X$  و  $Y$  مقولات نحوی مانند اسم، صفت و فعل هستند و برچسب  $Z$  در واژه-مرکب حاصل، نشان‌دهندهٔ مقولهٔ نحوی واژه‌مرکب به‌عنوان یک کل است. ممکن است مقولهٔ واژه‌مرکب با یکی از عناصر ترکیب برابر، و یا از هر دو متمایز باشد. این نوع قواعد دو نوع کاربرد دارند: نخست، به‌عنوان قواعد حشو<sup>۵۵</sup> در واژه‌های غیربسیط موجود به کار می‌روند؛ دوم، مشخص می‌کنند چگونه کلمات غیربسیط جدید می‌توانند به وجود بیایند (Jackendoff, 1975). اما نکتهٔ مهم آنکه این قواعد دربارهٔ قاعده‌مندی‌های معنایی در تفسیر واژه‌های مرکب ناکارآمد و خاموش‌اند. در صرف ساختی به‌جای قواعد، سخن از طرح‌واره‌ها<sup>۵۶</sup> و یا قالب‌ها<sup>۵۷</sup> ست. برای مثال قاعدهٔ اخیر را برای ترکیب‌های درون‌مرکز هسته‌پایانی این‌گونه، به‌صورت طرح‌واره می‌توان بازنمایی کرد:

$$[[a]_X [b]_{Y_i}]_{Y'} \text{ 'Y}_i \text{ with relation R to X'}$$

واژه‌هایی مانند چهارراه، سیاه‌رگ، گردباد و نوز مثالی‌هایی فارسی از واژه‌های مرکب درون‌مرکز هسته‌پایانی‌اند. در این طرح‌واره درونی‌ترین متغیرها، یعنی  $a$  و  $b$  توالی‌های واجی اختیاری هستند. توالی واجی اختیاری به این معناست که اطلاعات واجی، نقشی تعیین‌کننده در این نوع واژه‌سازی ایفا نمی‌کند. از آنجاکه صرف ساختی به جفت‌های صورت-معنی می‌پردازد، در این طرح‌واره معنی عمومی طرح‌وارهٔ ترکیب نیز آشکار است. ماهیت  $R$  مشخص نشده، زیرا برای هر واژه‌مرکب خاص، براساس معنی سازه‌های ترکیب و دانش دایره‌المعارفی و بافتی قابل تعیین است (Downing, 1977).

همچنین این طرح‌واره مقولهٔ واژه‌های مرکب درون‌مرکز هسته‌پایانی را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که واژه‌مرکب درحقیقت ساختی<sup>۵۸</sup> در سطح صرفی است و ارتباطی نظام‌مند میان صورت و معنی دارد. همچنین این طرح‌واره نشان می‌دهد هستهٔ  $Y$  نه‌تنها هستهٔ صورتی<sup>۵۹</sup>، هستهٔ معنایی<sup>۶۰</sup> نیز است. بدین سان واژه‌مرکب، نوعی  $Y$  است و نه نوعی  $X$  و با مشخص‌شدن صورت و معنی یادآور این نکته است که صرف نه حوزه‌ای از دستور زبان، هم‌تراز با حوزهٔ واجی و یا نحوی، بلکه دستور زبان واژه<sup>۶۱</sup> است؛ از این‌رو در صرف ساختی سه جنبهٔ متفاوت

و درعین حال دارای ارتباط نظاممند از واژه‌های مرکب برجسته است: صورت واجی<sup>۶۲</sup>، ساختار صوتی<sup>۶۳</sup> و معنی<sup>۶۴</sup> (Jackendoff, 2002).



شکل ۱: (Booij, 2009: 204)

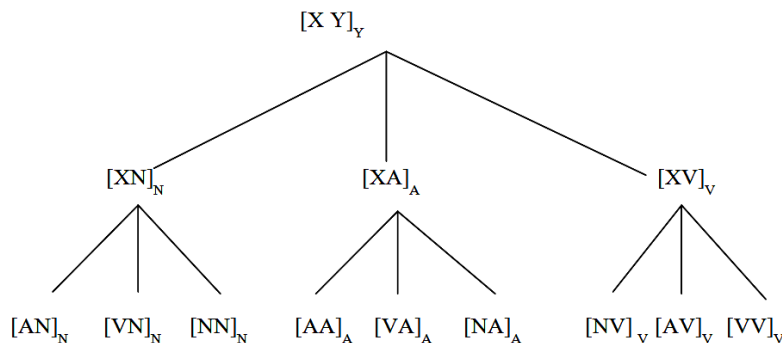
Figure 1.

این درخت «درخت توارث چندگانه»<sup>۶۵</sup> است که دو نوع ارتباط در آن یافت می‌شود: نمونه<sup>۶۶</sup> و جزء<sup>۶۷</sup> (Ibid, 4). واژه «گردباد» برای نمونه از طرح‌واره عمومی در رأس این درخت قرار دارد و کلمات<sup>۶۸</sup> «گرد» و «باد» جزئی از واژه مرکب «گردباد» به‌شمار می‌روند. در این مثال رابطه R به صورت «نوع» تفسیر می‌شود؛ زیرا «گردباد» نوعی «باد» است. شکل ۲ این نکته را روشن می‌سازد که واژه غیربسیط انواع مختلفی از روابط را در خود دارد. واژه غیربسیط نه تنها مثالی از طرح‌واره انتزاعی‌تر واژه‌سازی است، بلکه این واژه با دیگر واژه‌ها نیز در ارتباط است. برای مثال واژه مرکب «گردباد» به واژه‌های «گرد» و «باد» ارتباط دارد و کلمات «گرد» و «باد» نیز با «گردباد» مرتبط هستند. بنابراین می‌توان به خانواده‌های واژگانی «گرد، گردباد و ...» و «باد، گردباد و ...» دست یافت. هرچه اندازه خانواده واژگانی بزرگتر باشد، برای تصمیم در گزینش کلمه، آن واژه سریع‌تر بازیابی می‌شود و به ذهن می‌آید (De Jong et al., 2000). از سوی دیگر، وجود طرح‌واره انتزاعی واژه‌سازی در تولید زیای واژه‌های مرکب جدید از سوی



کاربران زبان به کار می‌آید. این طرح‌واره انتزاعی واژه‌سازی، بر اساس مجموعه‌ای از واژه‌های مرکب موجود شکل گرفته است. دانشی از واژه‌های مرکب، پیش‌شرط کاربران زبان برای ساخت این طرح‌واره انتزاعی است. دو نوع رابطه یادشده، یعنی رابطه «نمونه» و «جزء»، بر پایه روابط جانشینی میان واژه‌ها در واژگان زبان شکل گرفته‌اند (Booij, 2009: 205). ساختار صرفی واژه «گردباد»، نوعی فرافکنی از این‌گونه روابط در محور جانشینی ساختار واژه به-شمار می‌رود. برتری چنین رویکردی به واژه‌سازی، تعمیم‌سازی‌های مربوط به الگوهاست که می‌توان آن‌ها را به شکلی درست نشان داد.

تعمیم‌سازی‌های زیرمجموعه‌های واژه‌ها می‌تواند در واژگان سلسله‌مراتبی با خلاصه‌کردن سطوح میانی انتزاع، میان عمومی‌ترین طرح‌واره و واژه‌های مرکب موجود نشان داده شود. برای واژه‌های مرکب درون‌مرکز هسته‌پایانی، ساختاری کلی را می‌توان در نظر گرفت:



شکل ۲: (Ibid, 206)

Figure2.

هریک از گره‌های پایین ممکن است به مجموعه‌ای از واژه‌های مرکب با ویژگی‌های ساختاری مرتبط به هم اشاره داشته باشد. این شکل نشان‌دهنده رویکرد سلسله‌مراتبی به واژگان است که در آن استثنائات تعمیم‌سازی با خلاصه‌سازی توارث پیش‌فرض<sup>۶۹</sup> بیان می‌شوند: «ویژگی‌های گره‌های بالاتر به گره‌های پایین‌تر تراوش می‌کند»<sup>۷۰</sup>، مگر اینکه گره‌های



پایین‌تر خصوصیات متناقضی برای ویژگی‌های مربوطه داشته باشد». همان‌گونه که کریگر و نربون<sup>۷۱</sup> (1993: 91) اشاره می‌کنند: «مزیت مهم مختصه‌های پیش فرض<sup>۷۲</sup> این است که این مختصه‌ها امکان توصیف زیرقواعد<sup>۷۳</sup> و انواع واحدهایی که به‌صورت عمده دارای این مشخصه‌ها هستند، اما کاملاً قاعده‌مند نیستند را فراهم می‌کند». کاربرد درخت توارث<sup>۷۴</sup>، ویژگی مهم صرف شبکه‌ای<sup>۷۵</sup> (Corbett and Fraser, 1993; Hippiisley, 2001)، دستور ساختی (Taylor, 2002; Croft and Cruse, 2003; Goldberg, 2006) و صرف ساختار سازه ساخت-بنیاد تایپ‌شده<sup>۷۶</sup> (Koenig, 1999) است. همچنین مثال‌هایی از درخت توارث در حوزه صرف اشتقاقی در آثاری چون ریمن (1998) و هیپسلی (2001) یافت می‌شود.

از ویژگی‌های مهم این رویکرد به واژه‌سازی، وجود هم‌زمان طرح‌واره‌های انتزاعی و مثال‌های منفرد از این طرح‌واره‌هاست. پس از کشف طرح‌واره انتزاعی، واحدهای منفرد که طرح‌واره‌ها بر پایه آن‌ها قرار دارند، لزوماً از حافظه واژگانی پاک نمی‌شوند (Langacker, 1998; Tomasello, 2003). بنابراین نیازی به جداسازی قاعده/فهرست واژه‌های بی‌قاعده<sup>۷۷</sup> از واژه‌های قاعده‌مند نیست؛ زیرا این واقعیت که قواعدی زایا برای شکل‌گیری ساخته زبانی<sup>۷۸</sup> مشخص وجود دارد، به این معنی نیست که خروجی‌های این قاعده نباید در واژگان فهرست شود. آشکار است به این گزینه (فهرستی در واژگان) برای واژه‌های مرکب نیاز داریم. برای توجیه این نکته که بیشتر واژه‌های مرکب، مطابق با طرح‌واره‌ای زایا و قاعده‌مند شکل گرفته‌اند و بهره‌مندی از این طرح‌واره زایا به واژه‌های مرکب جدید نیز منجر می‌شود، باید مجموعه‌ای موجود (یا ثابت) از واژه‌های مرکب زبان در اختیار داشته باشیم. ایده واژگان سلسله‌مراتبی در راستای تحقیقات بر روی برخی افراد (برای نمونه زبان‌آموزان خارجی) شکل گرفته است که نظام صرفی زبان، یعنی طرح‌واره‌های صرفی انتزاعی را براساس دانش آن‌ها از مجموعه‌ای از واژه‌هایی که نمونه‌هایی از این الگوها به شمار می‌روند، یاد می‌گیرند (Tomasello, 2000). وقتی این افراد در معرض شماری مناسب، از انواع واژه‌ها قرار می‌گیرند، می‌توانند طرح‌واره‌ای انتزاعی بسازند و قادر خواهند بود براساس این طرح‌واره، این نوع از واژه‌های مرتبط را گسترش دهند. در نتیجه توماسلو (Ibid, 238) نقطه پایانی یادگیری زبان را «بر حسب ساخت‌های زبانی دارای درجات متفاوت پیچیدگی، انتزاع و نظام‌مندی» تعریف می‌کند. این نگرش به واژه‌سازی در راستای نظرات والس<sup>۷۹</sup> (2003: 141) قرار می‌گیرد:



الگوهای واژه‌سازی از روابط جانشینی نشئت می‌گیرد، کارکرد یادگیری قاعده به ساماندهی واژگان کمک می‌کند، به واژگان ساختار می‌بخشد و نقش آن نشان‌دادن تعمیم‌سازی‌های مربوط به آن چیزی است که جزئی از واژگان به‌شمار می‌رود. این بدان معناست که توانش گویندگان بومی در خلق واژه‌های مرکب و مشتق جدید، بر پایه انتزاعاتی قرار دارد که به مجموعه‌ای از واژه‌های غیربسیط موجود و واژه‌های مرتبط به آن‌ها از نظر جانشینی بستگی دارد.

به‌طور خلاصه، با مقایسه فرایند ترکیب در دو انگاره صرف واژگانی و صرف ساختی می‌توان نتیجه گرفت درحالی‌که صرف واژگانی به‌طور بسیار محدود، به فرایند ترکیب پرداخته است، در صرف ساختی به‌خوبی تولید واژه‌ها از طریق فرایند ترکیب، استدلال‌پذیرند. در صرف ساختی با بهره‌مندی از طرح‌واره‌ها و تعمیم‌سازی الگوهای واژه‌سازی، می‌توان تحلیل معنایی از مجموعه‌واژه‌های مشابه مرکب به دست داد. همچنین تحلیل واژه‌های مرکب از طریق ساخت‌های سلسله‌مراتب توارثی، درخت توارث چندگانه و ارائه قواعد ترکیب در قالب طرح‌واره، امکان استدلال واژه‌سازی‌های جدید را مهیا می‌کند. تعمیم‌سازی الگوهای ترکیب برای واژه، تحلیل واژه‌های موجود از طریق طرح‌واره‌های انتزاعی، استدلال چگونگی تولید واژه‌های جدید از طریق این تعمیم‌سازی‌ها و قائل‌شدن به سطوح میانی انتزاع در واژه‌سازی از راه ترکیب، از مزایای بهره‌گیری از انگاره صرف ساختی است و کارآمدی این انگاره را در قیاس با صرف واژگانی نشان می‌دهد.

## ۶. مرز مبهم اشتقاق و ترکیب در صرف ساختی

شباهت‌های ساختاری میان ترکیب و اشتقاق وندافزایی را می‌توان با طرح‌واره‌های واژه‌سازی نیز نشان داد. این طرح‌واره‌ها، تعمیم‌سازی‌های مجموعه‌ای از واژه‌های موجود را نشان می‌دهد و نیز می‌تواند برای واژه‌سازی‌های جدید به کار گرفته شود.

بویج (b) (2005) به سطوح واسط تعمیم‌پذیری در واژگان سلسله‌مراتبی باور دارد، یعنی طرح‌واره‌های واسطی میان کلمات منفرد و طرح‌واره‌های انتزاعی‌تر واژه‌سازی وجود دارد که تعمیم‌سازی‌هایی برای زیرمجموعه‌های انواع خاصی از واژه‌های غیربسیط را بیان می‌کند. این تعمیم‌سازی‌ها می‌تواند کاربرد پیشوندها در ابتدا و پسوندها در انتهای سازه‌های مرکب را توجیه کند. برای مثال در واژه‌های فارسی شاه‌رگ، شاه‌گوش، شاهکار، شاه‌بیت، شاه‌راه و

شاه‌فتر واژه «شاه» با چند معنی در زبان فارسی به کار رفته است؛ اما در این کاربرد، یعنی در آغاز این واژه‌های مرکب، معنی «اصلی و بزرگ» را به واژه‌های غیربسیط یادشده می‌افزاید. بنابراین می‌توان طرح‌واره‌ای واسط برای واژه‌های مرکب اسم + اسم (N+N) در نظر گرفت:

[ [شاه] اسم [X] اسم ] اسم «X اصلی»

در این مثال «شاه» کارکردی پیشوندگونه دارد و معنی «اصلی و بزرگ» را به ترکیب می‌افزاید. چنین کاربردهای پیشوندمانندی از اسم‌ها در آثار بویج (2005 b) دیده می‌شود. والس (2003) مثال‌هایی از زبان کاتالان<sup>۸۰</sup> و استپانوا<sup>۸۱</sup> نیز مثال‌هایی از زبان آلمانی آورده است.

کاربرد این نوع طرح‌واره‌های واسط، الگوهای واژه‌سازی با موقعیت واژگانی تثبیت‌شده و نیز اصطلاحات ساختی، نشان می‌دهد که لازم نیست وند یا واژه‌بودن تکواژها در واژه‌های غیربسیط آشکار شود، بلکه کاربرد ویژه و معنی آن‌ها به‌عنوان بخشی از واژه‌های غیربسیط به‌طورمستقیم در اصطلاحات ساختی مشخص می‌شود. این موضوع، سادگی بررسی واژه‌های غیربسیط را در این رویکرد نسبت به رویکردهای دیگر نشان می‌دهد و این نکته بیانگر کارآمدی بیشتر انگاره صرف ساختی است.

## ۷. نتیجه‌گیری

این جستار به معرفی صرف ساختی و مقایسه این انگاره با صرف واژگانی در تحلیل واژه‌های غیربسیط فارسی پرداخت. در صرف ساختی هر واژه قطعه‌ای پیچیده<sup>۸۲</sup> از اطلاعات است و این انگاره به جفت‌شدن نظام‌مند صورت و معنی در سطح واژه می‌پردازد. در این نوشتار نشان داده شد که چگونه برخی از نگرش‌های اساسی دستور زبان ساختی را می‌توان به دامنه‌ای از واژه‌های غیربسیط فارسی اعمال کرد و چگونه واژه‌های غیربسیط فارسی از این مدل دستوری پشتیبانی تجربی می‌کنند. همچنین با ارائه طرح‌واره‌های ساختی برای واژه‌های مرکب و مشتق نشان داده شد چگونه تعمیم‌سازی‌های (معنایی و یا صورتی) درباره زیرمجموعه‌ای از واژه‌های غیربسیط شکل می‌گیرد و هم‌زمان، ویژگی‌های عمومی و یا پیش‌فرض بیان می‌شود. با بررسی دو فرایند اصلی ترکیب و اشتقاق در دو انگاره صرف ساختی و واژگانی می‌توان



نتیجه گرفت که هرچند هر دو انگاره مدعی نگرشی واژه‌بنیاد به صرف هستند، در صرف ساختی نگرش واژگانی کاملاً متجلی است؛ درحالی‌که در صرف واژگانی پایه‌ واژگان، وندها و مراحل وندافزایی مهم‌اند و نه درون‌داد هر مرحله وندافزایی. بنابراین صرف واژگانی رویکردی کاملاً واژه‌بنیاد نیست. صرف ساختی با بهره‌مندی از مفهوم ساخت برای تحلیل پدیده‌های صرفی، طرح‌واره‌های انتزاعی، توجیه معنای واژه‌های غیربسیط در تحلیل واژه‌های مشتق و تبیین اتصال وندها از انگاره صرف واژگانی کارآمدتر است. به راحتی واژه‌هایی مانند «تأسیساتی» و «اطلاعاتی» با ساختی خلاف قاعده، در انگاره صرف ساختی توجیه می‌شوند و نگاه سلسله‌مراتبی این انگاره در تحلیل دو فرایند ترکیب و اشتقاق کارآمد است. در تحلیل واژه‌های مرکب نیز صرف ساختی با ارائه ساخت سلسله‌مراتب تواری و تحلیل معنایی واژه‌های مرکب درون‌مرکز به خوبی ساخت درونی واژه‌های مرکب را توجیه می‌کند؛ درحالی‌که صرف واژگانی بیشتر به تحلیل ترتیب وندها و واژه‌های مشتق می‌پردازد و کمتر واژه‌های مرکب را تحلیل می‌کند. از سوی دیگر، قائل‌شدن به مرز مبهم میان اشتقاق و ترکیب و طرح‌واره‌های واسط، به تعمیم‌پذیری در یک واژگان سلسله‌مراتبی کمک می‌کند و تحلیل دقیقی از الگوهای واژه‌سازی با موقعیت واژگان تثبیت‌شده، در واژه‌های مرکب ارائه می‌دهد. بنابراین صرف ساختی در تحلیل صرفی واژه‌های غیربسیط فارسی کارآمدتر از صرف واژگانی و فرضیه این پژوهش مورد تأیید است.

## ۸. پی‌نوشت‌ها

1. CM (constructional morphology)
2. Matthews
3. Aronoff
4. Halle
5. construction-based theory of morphology
6. signs
7. sign-based morphology
8. affix
9. prefix
10. suffix
11. neutral
12. non-neutral
13. primary

14. secondary
15. construction
16. construction grammar
17. *Linguistics Compass*
18. construction-based theory of morphology
19. head-driven phrase structure grammar (HPSG)
20. Culicover & Jackendoff
21. construction morphology
22. complex words
23. construct
24. Instantiate
25. Booj
26. morphological patterns
27. constructional schemas
28. word-form
29. percolation
30. intrinsically ordered
31. extrinsically ordered
32. word-internal morphological structure
33. analogy
34. variable
35. unification
36. formal structure
37. semantic specification
38. constant
39. operation
40. Paul, H
41. *Prinzipien der Sprachgeschichte*
42. word formation
43. inflection
44. paradigmatic
45. Schultink
46. Van Marle
47. morphological schemas
48. network model
49. idiosyncratic properties
50. conventionalized
51. rule
52. list
53. Instantiation
54. reduplication
55. redundancy rules

56. schemas
57. templates
58. construction
59. formal head
60. semantic head
61. word grammar
62. phonological form
63. formal structure
64. meaning
65. multiple inheritance tree
66. instantiation
67. part of
68. lexemes
69. default inheritance
70. percolate
71. default specifications
72. Krieger & Nerbonne
73. sub-regularities
74. inheritance trees
75. network morphology
76. typed and construction-based constituent structure morphology (TCCM)
77. rule/list fallacy
78. linguistic construct
79. Vallès
80. Catalan
81. Stepanova
82. complex piece

## ۹. منابع

- آرام، یوسف (۱۳۸۷). «بررسی فرایند اشتقاق در زبان ترکی آذری». *پژوهش علوم انسانی*. ش ۲۴. صص ۱۸۵-۲۰۷.
- ----- (۱۳۸۸). *اشتقاق در زبان ترکی آذری*. رسالهٔ دورهٔ دکتری زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- اگردی، ویلیام و دیگران (۱۹۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر*. ترجمهٔ علی درزی. ج ۱. تهران: سمت.
- بهرامی خورشید، سحر (۱۳۹۴). «کارایی انگارهٔ صرف واژگانی تحلیلی بر اساس داده‌های

- زبان فارسی»، *جستارهای زبانی*. ش ۶. صص ۴۷-۷۳.
- زاهدی، محمدصدی (۱۳۹۲). «لایه‌های واژگانی فارسی در مدل واج‌شناسی و صرف واژگانی». *زبان و ادب فارسی*. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی. ش ۷۱. صص ۳۵-۴۴.
  - غلام‌علی‌زاده، خسرو و یدالله فیضی پیرانی (۱۳۹۰). «بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. س ۳. ش ۲. صص ۶۵-۸۴.

### References

- Allen, M. (1978). *Morphological Investigations*. Ph.D. dissertation. University of Connecticut.
- Aram, Y. (2008). "Investigation of the derivation process in Azeri Turkish". *Human Sciences Research Journal*. No. 24. Pp. 185- 207. [In Persian].
- ----- (2009). *Derivation in Azeri Turkish*. Ph.D. dissertation in Linguistics. Tehran's Allameh Tabatabaei University. [In Persian].
- Aronoff, M. (1976). *Word Formation in Generative Grammar*. Cambridge: MIT Press.
- Bahrami Khorshid, S. (2015). "Efficiency of a lexical morphology model : An analysis based on Persian language data". *The language Queries*. No. 6. Pp. 47-73. [In Persian].
- Booij, G. E. (1996). "Inherent versus contextual inflection and the splitmorphology hypothesis". eds. G. E. Booij and J. Van Marle. *Yearbook of Morphology*. Pp. 1-16. Dordrecht: Kluwer.
- Bochner, H. (1993). *Simplicity in Generative Morphology*. Berlin .NewYork: Mouton de Gruyter.
- Booij, G. (2002a). *The Morphology of Dutch*. Oxford: Oxford University Press.
- \_\_\_\_\_. (2002b). "Constructional idioms, morphology, and the Dutch lexicon". *Journal of Germanic Linguistics*. No. 14. Pp 301-327.

- \_\_\_\_\_ (2004). "Constructions and the interface between lexicon and syntax". eds. Henk Aertsen et al. *Words in Their Place*. Festschrift for J.L. Mackenzie. Amsterdam: Vrije Universiteit.
- \_\_\_\_\_ (2005a). *Construction Morphology*. Unpublished Manuscript. Leiden University.
- \_\_\_\_\_ (2005b). "Compounding and derivation: evidence for construction morphology". eds. W. U. Dressler et al. *Morphology and its Demarcations*. Pp. 109-132. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- \_\_\_\_\_ (2007a). *The Grammar of Words: An Introduction to Linguistic Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- \_\_\_\_\_ (2007b). "Polysemy and construction morphology". eds. F. Moerdijk et al. *Leven Mmet Woorden*. Pp. 336-55. Leiden: Instituut voor Nederlandse Lexicologie.
- \_\_\_\_\_ (2009). "Construction morphology and compounding". eds. Rochelle Lieber and Pavol Stekauer. *The Oxford Handbook of Compounding*. Oxford: Oxford University Press. Pp 201-216.
- \_\_\_\_\_ (2010a). *Construction Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- \_\_\_\_\_ (2010b). "Construction morphology". *Language and Linguistics Compass*. No. 3(1). (2010). Pp1-13.
- \_\_\_\_\_ (2011). "Compounding and construction morphology". *The Oxford Handbook of Compounding*. eds. Rochelle Lieber and Pavol Štekauer. Pp 201-216.
- \_\_\_\_\_ (2012). *The Grammar of Words*. 3rd, Revised and Updated Edition. Oxford: Oxford University Press.
- Bybee, Joan (1995). "Regular Morphology and the Lexicon". *Language and Cognitive Processes*. No. 10. Pp. 425-455.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass: The MIT Press.



- Corbett, Greville G. and N. Fraser (1993). "Network morphology: a DATR account of Russian nominal Inflection" *Journal of Linguistics*. No. 29. Pp. 113-142.
- Croft, W. and A. Cruse (2003). *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Culicover, P. W. and R. Jackendoff (2006). "The simpler syntax hypothesis". *Trends in Cognitive Science*. No.10. Pp.413-8.
- De Jong, Nivja H. et al. (2000). "The morphological family size effect and morphology". *Language and Cognitive Processes*. No. 15. Pp. 329-365.
- Downing, P. (1977). "On the creation and use of English compound nouns". *Language*. No.53. Pp. 810-842.
- Fillmore, Charles J. (1986). "Varieties of conditional sentences". *Proceedings of the Third Eastern States Conference on Linguistics*. Pp. 163-182. Columbus, OH Ohio State University Department of Linguistics.
- Fillmore, Charles J. et al. (1988). "Regularity and idiomaticity in grammatical constructions: the case of Let Alone". *Language*. No. 64. Pp. 501-538.
- Fried, M. and J.-O. Östman (2004). "Construction grammar: a thumbnail sketch". eds. M. Fried and J.-O. Östman. *Construction Grammar in a Crosslanguage Perspective*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins. 11-86. eds. Geert Booij and Jaap van Marle. *Yearbook of Morphology. 1999*. Dordrecht: Kluwer. Pp. 221-262.
- Gholamali-Zadeh, Kh. and Y. Feizi Pirani (2011). "The Investigation of the layers and levels of affixes in Persian language ." *Linguistic Researches*. Vol. 3. No. 2. Pp. 65-84.[in Persian].
- Goldberg, A. (1995). *Constructions. A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: Chicago University Press.
- Goldberg, A. (2006). *Constructions at Work: The Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Harley, H. and R. Noyer (1999). "Distributed morphology". *Glott International*:

No.4. Pp. 3–9.

- Halle, M. (1973). *Prolegomena to a Theory of Word-formation*. Cambridge: MIT Press.
- Hockett, C. (1958). *A Course in Modern Linguistics*. New York: Macmillan.
- Hippisley, A. (2001). "Word formation rules in a default inheritance framework: a network morphology account of Russian personal names". Inkelas, Sharon and Cheryll, Z. (2005). *Reduplication: Doubling in Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jackendoff, R. S. (1975). "Semantic and morphological regularities in the lexicon". *Language*. No.51. Pp. 639-671.
- Jackendoff, R. (2002). *Foundations of Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Koenig, J-P. (1999). *Lexical Relations*. Stanford: CSLI.
- Krieger, H-U. and J. Nerbonne (1993). "Feature-based inheritance networks for computational lexicons". Ted Briscoe, Ann Copestake, and p. Kiparsky (1982). *Lexical Morphology and Phonology*. Seoul: Hanshin.
- Katamba, F. (2006). *Morphology*. (2nd edition). USA: Macmillan Press Ltd.
- Katamba, F. and J. Stonham (2006). *Morphology*. London: Macmillan Press. LTD.
- Kiparsky, P. (1982). *Lexical Morphology and Phonology*. Seoul: Hanshin.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and Dangerous Things: What categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. I. Theoretical Prerequisites. Stanford: Stanford University Press.
- ----- (1998a). "Conceptualization, symbolization, and grammar". ed. Michael Tomasello. *The new psychology of language. Cognitive and Functional Approaches to Language Structure*. Mahwah NJ. / London: Lawrence Erlbaum Ass. Publ. Pp. 1-39.
- ----- (1998b). "Linguistic evidence and mental representations". *Cognitive Linguistics*. No. 9. Pp.151-173.

- Matthews, P. (1974). *Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Michaelis, L. & K.Lambrech (1996). "Toward a construction-based theory of language functions :the case of nominal extraposition". *Language*. No.72. Pp. 215–247.
- Ogrady, W. et al. (2010). *Introduction to Contemporary linguistics*. Translated by: A. Darzi. Tehran: Samt.[In Persian].
- Riehemann, S. Z. (1998). "Type-based Derivational Morphology". *The Journal of Comparative Germanic Linguistics* .No. 2. Pp. 49-77.
- Riehemann, S. Z. (2001). *A constructional Approach to Idioms and Word Formation*. PhD Dissertation. Stanford: Stanford University.
- Schultink, H. (1962). *De morfologische valentie van het ongelede adjectief in modern Nederlands*. Den Haag: Van Goor Zonen.
- Siegel, D. (1974). *Topics in English Morphology*. New York: Garland.
- Taylor, J. R. (2002). *Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Tomasello, Michael. (2003). "Constructing a language. A usage-based theory of language Acquisition". *Cambridge Mass / London Engl*. Harvard University Press.
- Valeria de Paiva (eds.). *Inheritance, defaults and the lexicon*. Cambridge: Cambridge University Press. Pp. 90-136.
- Vallès, T. (2003). "Lexical creativity and the organization of the lexicon". *Annual Review of Cognitive Linguistics*. No.1. Pp. 137-160.
- Van Marle, J. (1985). *On the Paradigmatic Dimension of Morphological Creativity*. Dordrecht: Foris.
- Zahedi, M. S. (2013). "The Layers of Persian words in the lexical phonology and the lexical morphplpgy". *Journal of Persian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature. Islamic Azad University of Sanandaj*. No.71. Pp. 35-44 .[In Persian].